

رفتار و تکلیف معلم در کلاس

در شماره قبل بعضی از تکالیف حتمیه و لازمه معلم را در روز اول مدرسه بیان کردیم . حالا میخواهیم بعضی از تکالیف معلم و طریق رفتاروی را نسبت بشاگردان در کلاس درس گوشزد نمائیم :-

بعضی از معلمین شاگرد را مانند میکروب قابل احتراز تصور مینمایند و فقط برای چند دقیقه یا ساعت آنهم از روی اجبار و با خشونت هر چه تمامتر در سر کلاس با وی مکالمه میکنند غافل از آنکه معلم باید منتها درجه محبت را نسبت بشاگرد ابراز دارد و عملاً به او بفهماند که دوست صمیمی محصلین است و ابداً احساسات شخصی را در تعلیم و تربیت اطفال دخالت نمیدهد . باید سعی کند که روح دمکراسی و آزادی را در آنان ایجاد نماید و توقع نداشته باشد که خود چون آمری مستبد در میان محصلین به تبختر راه رود و منتظر باشد که هر شاگردی در برابر او کرنش نماید و تعظیم کند و اگر خلاف آن بیند رنجیده خاطر و متغیر شود . شاگرد باید حس نماید که اگر در درس خود وا ماند و به اشکالی بر بخورد و مسائلی لاینحل داشته باشد معلم بهترین کمک و پشتیبان او خواهد بود و بقدری این عقیده باید در اعماق قلبش رسوخ پیدا کند و ریشه دواند و باندازه این فکر بر او غلبه نماید که حتی در مسائل زندگی اجتماعی و خارج از محیط مدرسه نیز با وی مشورت کند و از او استمداد فکری نماید و راهنمایی او از بن دندان بپذیرد . معلم باید در موقع درس بشاگرد با کمال ادب سخن گوید و وقار خود را هر گز از دست ندهد (البته خوانندگان محترم میدانند که فرق بین تکبر و وقار بسیار است) و هر گز راضی نشود که کلامه ناشایست از

دهان او خارج شود ، بسر شاگرد داد و فریاد نکنند و آرزو نکنند که شاگرد در موقع دیدن او بخود بلرزد و هیچ مایل نباشد رعب و هیبت خود را چنان در دل وی جای دهد که شاگرد عطایش را بلباقیش ببخشد معلم نباید این ترس ولرز شاگرد را حمل بر مهارت و بزرگواری و جدیت خود کند . اینگونه رفتار هم از احترام شاگرد می‌کاهد و هم معلم را در نظر محصل بیقدر می‌کنند و باطناً او را بی‌قابلیت قلم می‌دهد و هرگز از حرکات و سکنتات او نمی‌خواهد تقلید کند . معلم باید سعی کند نمونه کامل برای شاگردان خود باشد ، و صفاتی که لازمه يك نفر معلم صحیح است دارا باشد تا شاگردان نیز از او تقلید نمایند و معتاد به آن صفات حسنه و اداب پسندیده شوند .

مسئله دیگری که لازم بتذکار است آنکه همانقدر که لازم است معلم اخلاقاً و روحاً و عملاً پاک و منزّه باشد همان اندازه نیز باید برای حفظ نظافت ظاهر نیز مواظبت کند لباس (هر قدر ساده باشد) باید پاک و نظیف باشد . برای آنکه ملاحظه فرمائید شاگرد تا چه اندازه متوجه لباس معلم است مثالی ابراد مینماید : -

معلمی روزی برای تجربه يك جفت جوراب فوق العاده « شیک » یا کرده و شلواری که کوتاه تر از سایر شلوار ها بود پوشیده چون وارد کلاس شد و روی صندلی نشست دیدم تده که روی نیمکت جلو نشسته بودند خیره خیره بجوراب و شلوار او نگاه میکنند و معلم بدون آنکه آنان بفهمند متوجه این مطلب بوده . دو روز دیگر دید که سه نفر از آن هشت نفری که جلو نشسته بودند و گویا استطاعتشان زیاد تر از سایر رفقای خود بود از همان قسم جوراب بیای داشتند و

در پائین کلاس نیز بعد از دو سه روز هشت نه نفر را دید که همان قسم جوراب داشتند بعلاوه بعضی از شاگردانی که جلو نشسته بودند مشاهده شد که شلوار خود را در دست گرفته و دراز کرده و دوبل نما کرده بودند تا کوتاه شود و جورابهایی رنگارنگ که در بای دارند نشان دهند. آن وقت درست بتجربه دید و فهمید که علاوه بر آنکه حس تقلید در طفل وجوان شدت دارد حس تقلید شاگرد از معلم بمراتب شدیدتر است حالا برویم بسر مطالب دیگر که رعایت آن برای پیشرفت کار معلم و متعلم هر دو مناسب است و دخالت تام دارد

۱ - معلم باید در کلاس توجه نماید و مواظبت کند که شاگردان همه راست روی نیمکت بنشینند لم ندهند و نخوابند و 'قوسی' نشینند نفس عمیق بکشند و حتی اگر قبل از شروع کلاس بقدر دو دقیقه در وقت صرف این کار کنند خیلی بهتر است و منافعی زیاد تر.

۲ - بعضی از معلمین کمان میکنند که چون ده برابر کتابی که در کلاس تدریس میکنند میدانند هر گز محتاج نیستند بکتابان کتابی که درس میدهند قبلاً نگاه کنند. بلی ممکن است که خیلی بیش از آن کتاب بدانند ولی باید این مسئله را در نظر بگیرند که سؤالات خود را آسان تر یا مشکلتر از آنچه در کتاب است نپرسند بلکه سؤالات مطابق قوه و استعداد آنان باشد. پس برای آنکه بدانند چگونه سؤالاتی تهیه نمایند ناچار بکتاب کلاسی باید قبلاً مراجعه کنند علاوه بر این خیلی بهتر میشود اگر معلم سؤالات درس روزانه را روی یک صفحه کاغذ بنویسد آنوقت بمحض ورود بکلاس میداند که چه بیسند و لازم بفکر نیست و از اتلاف وقت نیز جلوگیری مینماید

برای مثل ما چند سؤال از تاریخ جلد دوم آقای میرزا عباسخان اقبال - فصل ششم - ذکر میکنیم تاگفتار خودرا خوب واضح ساخته باشیم .

۱ - آیا سکنه قدیم انگلیس از چه نژادی بودند و چگونه بدین ناحیه آمدند ؟

۲ - علت مهاجرت انکلوساکسونها چه بود ؟ قبل از این در کدام ناحیه بودند ؟

۳ - هجوم دانواها در چه موقعی بود و چند سال سلطه آنان دوام پیدا کرد و بالاخره چگونه ازمیان رفت ؟

۴ - اهمیت سنه ۱۰۶۶ در تاریخ انگلستان از چه لحاظ است ؟

۵ - آیا این فتح چه تأثیراتی در اخلاق و روحیات انکلوساکسونها کرد ؟

۶ - آیا پادشاه انگلیس بچه وسیله در مملکت فرانس صاحب

اراضی وسیعه کردید ؟ (نام آن پادشاه را ذکر کنید .)

۷ - چرا این خانواده سلطنتی انگلیس به پلاتاژنه معروف

شده اند ؟ معنای لغت پلاتاژنه چیست ؟

۸ - نام کدام يك از سلاطین این سلسله در تاریخ انگلیس

مشهورتر است ؟ چرا ؟

۹ - ترتیب گرفتن فرمان کبیر چه بود ؟ مواد آن را يك يك

ذکر کنید .

۱۰ - اهمیت فرمان کبیر چیست ؟ (الخ)

۳ - چیزی دیگر که ملاحظه آن از طرف معلم لازم است آنکه

نباید شاگرد را بردیفی که نشسته یکی بعد از دیگری مرتباً صدا کند

و درس بپرسد زیرا ممکن است که هر شاگردی با خود حساب کند

و بفهمد که چه روزی و چه قسمت درس نصیب او خواهد شد و بیشتر وقت خود را فقط در آن روز صرف آن قسمت کند. پس معلم باید هر چه میتواند بی ترتیب شاگردان را بخواند و سؤال نماید بدینمعنی که اگر شخص اول از نیمکت اول است شخص ثانی را از نیمکت دیگر بخواند و از او بپرسد.

۴ -- دیگر آنکه در موقع قرائت سؤال معلم شاگردی را که میخواهد صدا کند طرف خطاب و توجه قرار ندهد بلکه چشمان خود را بکاغذی که سؤالها روی آن نوشته متوجه کند یا آنکه سعی نماید به جمله شاگردان نگاه کند و بعد از سؤال یکی از آنان را بخواند

۵ -- چون معلم سؤالی را قرائت نماید فوراً شاگرد را صدا نزند بلکه چند ثانیه فرجه دهد تا همه در جواب سؤال فکر کنند و هر يك منتظر باشد که معلم او را بخواند. معلم وقتی این ترتیب را اجراء نماید شاگردانی که در نیمکتهای عقب نشسته اند دیگر فرصت نخواهند داشت که « غفلت نمایند » و بجای فکر درس در خصوص مطالب دیگر فکر کنند یا آنکه درس کلاس دیگر را حاضر نمایند

۶ -- در ابتداء کلاس یا در ضمن درس شاگردان را اجازه دهد تا اگر سؤالاتی یا اشکالی دارند بدون رعاب و خجالت ورودر بایستی بپرسند و اگر سؤالشان عمیقانه نباشد و بچگانه بنظر آید بطوری که بعضی از شاگردان بخندند یا لب خند زنند معلم نباید بروی خودبیاورد و سعی کند جوابی بدهد و ضمناً بگوید که اگر سؤال را اینطور میکردید شاید بهتر میبود و شاگرد را به طریقه درست فکر کردن و سؤال نمودن آشنا کند و راهنمایی نماید. (بدنیست گاه گاهی معلم

شاگردان را دستور دهد که سؤالات مهمی راجع بدرس خود تهیه نمایند و بکلاس بیاورند و بعضیها در کلاس خوانده شود و بقیه را در منزل تصحیح نماید و بشاگردان مسترد دارد)

۷ - هر گاه شاگردان اظهار دارند درسی را که برای ایشان معین شده زیاد است و خواهش کنند کمتر شود حتی المقدور باید پذیرفته شود و معلم درست نشان دهد که بقول آنان اعتماد کامل دارد و سعی نکند که حرف خود را بکرسی بنشاند و با شاگردان کشمکش نماید و قبول کردن پیشنهاد آنان را حمل بر عجز و ناتوانی خود کند

۸ - یکی از عوامل مهمه دیگری که برای بکار واداشتن و تشویق و ترغیب شاگردان دخالت دارد، نمره است. بعضی گمان میکنند که معلم اگر بخواهد در کلاس نمره دهد وقت تلف میشود و همینکه قوه شاگرد را فهمید بدون نمره روزانه میتواند نمره وسط سال یا آخرسال را معین کند و بدهد. بلی این شاید در حق شاگردان بزرگ و کلاس کوچک درست و صحیح باشد ولی اگر عده شاگردان کلاس زیاد باشد یا شاگردان خردسال باشند همان قدر که عکس و انعام (پری) و تعریف و تمجید علنی باعث تشویق آنان میشود نمره نیز بهمان اندازه در مقدار کار کردن آنان مؤثر واقع میشود.

در کلاس آخر مدرسه که تدریس میکردم چون شاگردان آن کلاس از حیث عده کم بودند و سن آنها هم بر سایرین برتری داشتند نمره دادن روزانه را موقتاً ترک کردم و بارها بعضی از شاگردان علناً اظهار داشتند که برای نمره کار نمیکنند و اهمیت به کمی و زیادی نمره نمیدهند مقصودشان فرا گرفتن درس است و افزودن بر معلومات خود. من هم

تا اندازه حرف آنان را قبول کردم و بنمره روزانه اهمیت ندادم . پس از چند روز کار بجائی کشید که مجبور شدم عوض آنکه مطلب را از حفظ بپرسم بگویم کتابهایشان را باز کنند و از روی آن بخوانند و در واقع درس را در کلاس حاضر کنند . فوراً متوجه اشتباه خود شدم و بدون آنکه ابراز دلتنگی یا خشوتی بنمایم آن روز را سربردم و از روز بعد مراتب شروع بنمره دادن کردم . عده در آن روز نمره های بد گرفتند و در آخر کلاس آمدند و چنین اظهار کردند : « ما نمیدانستیم شما میخواهید امروز نمره بدهید و الا بطور حتم حاضر میکردیم و نمره اول هم میتوانستیم بگیریم » . چون این حرف را با صرف سابقشان مطابقت کردم دیدم هر چند که سناً بزرگ هستند ولی باز همان گونه تشویق و ترغیب و تنبیهی که برای شاگردان کوچک لازم است در آن کلاس هم تا اندازه مورد لزوم میشود و آن حرف و گفتار اول آنان فقط برای غافل کردن من بوده است ! در اینجا از اظهار دو نکته دیگر ناگزیرم و آن اینکه شاگرد از نمره که معلم روز بروز میدهد نباید مطلع شود و بداند . دیگر آنکه نمره خوب و بد را معلم نباید یک قسم عقوبت یا پاداش تصور نماید و شاگردی را برای تنبیه نمره بد دهد و دیگری را برای تشویق نمره خوب دهد .

در شماره های بعد مقصود اصلی نمره و منافع و مضار آن را با عقیده معلمین متخصص اروپائی و امریکائی بیان خواهیم کرد .

علی محمد عامری

